

مطالعه‌ی تطبیقی وضعیت نسب طفل متولد از رحم جایگزین در حقوق ایران و آمریکا

بیژن حاجی عزیزی* - شهرزاد قفقازی الاصل**

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۸ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۸)

چکیده

یکی از روشهای نوین در درمان ناباروری که امروزه بیش از سایر روشهای کمکی تولیدمثل از نظر حقوقی و پزشکی مورد توجه واقع شده است، استفاده از رحم جایگزین است که به موجب آن امکان بچه‌دار شدن را برای زنانی که بنا به هر علت فاقد رحم مناسب برای باروری و حمل جنین هستند، از طریق کاشت جنین لقاح یافته از اسپرم و تخمک زوجین در رحم زن دیگر (رحم اجاره‌ای) امکان پذیر ساخته است. از جمله مسائل مطروحه پیرامون استفاده از رحم جایگزین، بحث نسب کودکان متولد از آن است و این سؤال مطرح می‌گردد که پدر و مادر طفل، کیست؟ صاحبان نطفه یا صاحب رحم اجاره‌ای؟ در حقوق ایران، طفل به صاحبان نطفه (صاحب اسپرم و تخمک) منتسب می‌باشد و در حقوق آمریکا، قوانین مختلفی در این زمینه حاکم است. برخی از ایالات صرفاً براساس مصلحت کودک در خصوص نسب او تصمیم می‌گیرند، برخی دیگر، طفل را به مادر جانشین و همسرش، منسوب و برخی دیگر، با ارائه راهکاری مبنی بر اخذ حکم نسب پیش از تولد، طفل را به والدین متقاضی که همان صاحبان نطفه هستند، ملحق می‌دانند.

واژگان کلیدی: تلقیح مصنوعی، اجاره رحم، نسب، حقوق ایران، حقوق آمریکا.

* دانشیار گروه حقوق خصوصی و عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینای همدان (نویسنده مسؤل)

Haji598@basu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینای همدان

shz.ghafghazi@gmail.com

۱. مقدمه

امروزه بسیاری از زوج‌های جوان به علل مختلف نمی‌توانند صاحب فرزند شوند و از این رهگذر با نارسایی‌های عاطفی و اجتماعی جانکاهی مواجه‌اند که گاه منجر به جدایی آن‌ها می‌شود. گاه اتفاق می‌افتد که هیچ‌یک از زوجین عقیم نبوده (مرد اسپرم می‌سازد و زن تخمک آزاد می‌کند) اما، زن از نظر بیولوژیک، نقص ارگانیک، داشتن پاره‌ای از بیماری‌ها و یا به علت نداشتن رحم، قادر به نگهداری و پرورش جنین در بطن خود نیست. به‌منظور رفع این مشکل، استفاده از رحم جایگزین که به دو قسم جانشینی در بارداری^۱ و جانشینی سنتی رحم^۲ مطرح شده به‌عنوان یکی از شیوه‌های نوین در درمان ناباروری استفاده شده است. در قسم جانشینی در بارداری که موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد، تلقیح جنین از اسپرم پدر و تخمک مادر در محیط آزمایشگاه انجام شده و سپس جنین لقاح یافته به رحم زن ثالثی منتقل می‌شود؛ بدین منظور، زن و شوهر با بانوی صاحب رحم، قراردادی به صورت معوض یا مجانی منعقد می‌کنند تا جنین تشکیل شده از نطفه‌ی زن و شوهر را در رحم خود پرورش دهد و تعهد کند که پس از تولد کودک، او را به والدین حقیقی‌اش تحویل دهد (فیض‌اللهی، ۱۳۸۹: ۸۲- صفایی و امامی، ۱۳۸۵: ۳۱۸). (باید گفت که در این قسم، از اهدای اسپرم یا اهدای تخمک و هم‌چنین از تخمک مادر جانشین در تکون طفل استفاده نمی‌شود و صاحبان نطفه پدر و مادر طفل هستند). از این‌رو، مسأله‌ی تشکیل جنین در محیط آزمایشگاه و انتقال آن به رحم اجاره‌ای، نوع خاصی از تلقیح مصنوعی بوده که ابعاد مختلف مذهبی، پزشکی، زیست‌شناختی و اخلاقی داشته و از نظر حقوقی نیز مسائلی متعددی در این زمینه مطرح می‌شود که پاسخ‌گویی به آن‌ها در روشن کردن ماهیت قرارداد استفاده از رحم جایگزین و وضعیت حقوقی طفل متولد از رحم جایگزین از نظر تحلیلی و علمی اهمیت دارد. یکی از مسائلی مطروحه در این باره، بررسی وضعیت نسب طفل متولد از رحم جایگزین می‌باشد. پیشرفت‌های پزشکی در زمینه‌ی درمان ناباروری، قانون‌گذار ایران را بر آن داشت تا قانون «نحوه‌ی اهدای جنین به زوجین نابارور» در سال ۱۳۸۲ را تصویب کند. متأسفانه، قانون یادشده، تنها حالت خاصی از درمان

۱. در این قسم، تکون طفل ناشی از تلقیح نطفه پدر و مادر بوده و کودک با آنها رابطه ژنتیکی دارد و نقش مادر جانشین تنها بارداری و حمل کودک است و از تخمک مادر جانشین در تکون طفل استفاده نشده است.

۲. در این قسم، تخمک مادر جانشین با اسپرم مرد که پدر نسبی و واقعی به شمار می‌آید بارور می‌شود و مادر جانشین تخمک بارور شده خود با اسپرم پدر نسبی را حمل می‌کند؛ بنابراین، مادر جانشین و پدر با طفل ارتباط ژنتیکی خواهند داشت.

ناباروری را پیش‌بینی کرده و حالت‌های دیگر آن به‌ویژه بهره‌مندی از رحم جایگزین برای پرورش جنین دیگری را از قلم انداخته است، از این‌رو، ملاحظه می‌شود نظام حقوقی ایران در این زمینه از نظر وضع قوانین و مقرراتی که بتواند پاسخ‌گوی مشکلات و تنظیم‌کننده‌ی روابط پیچیده‌ی حاصل از روش استفاده از رحم جانشین باشد، تلاش چشمگیری به‌عمل نیاورده است. تنها درباره‌ی ماهیت قرارداد استفاده از رحم جایگزین و مسائل پیرامون آن، عده‌ای از صاحب‌نظران و عالمان دینی اقدام به ارائه نقطه‌نظرات خود کرده‌اند؛ در حقوق آمریکا نیز مقررات مربوط به رحم جایگزین و مسائل مرتبط با آن به‌ویژه نسب، از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است. برخی از ایالت‌ها، قرارداد مربوط به رحم جایگزین را معتبر و لازم‌الاجرا می‌دانند، برخی، آن را کاملاً ممنوع و غیرقابل اجرا دانسته و برخی دیگر، تحت شرایط خاصی آن را مجاز می‌دانند. برخی از ایالت‌ها، طفل را به والدین متقاضی ملحق می‌دانند و برخی دیگر، به مادر جانشین و همسرش. از این‌رو، با توجه به‌وجود خلأ قانونی در این زمینه از یک سو و با توجه به بحث برانگیز بودن این موضوع و چالش‌های مطروحه درباره‌ی آن در مراجع قضایی از سویی دیگر، مقایسه‌ی قوانین دو کشور ایران و آمریکا و بررسی راه‌حل‌های حقوقی در دو کشور، کمک زیادی بر تعیین جایگاه این موضوع در حقوق، می‌کند.

۲. پیشنهادی موضوع

تلقیح مصنوعی، برای نخستین بار در سال ۱۷۶۵ میلادی به‌منظور اصلاح نژاد و تکثیر نسل حیوانات، به‌وسیله‌ی یک دانشمند آلمانی به نام جاکوبین بر روی ماهی‌ها انجام شد و متعاقب آن، برای تولیدمثل انسان نیز آزمایش شد و در برخی کشورها مانند آمریکا معمول شد (صفایی-امامی، ۱۳۸۵: ۳۱۴). با پیشرفت علم و استفاده از تکنیک‌های برتر، نخستین نوزاد آزمایشگاهی به نام لوییز براون در سال ۱۹۷۸ میلادی در لندن با تلاش دکتر استپتو و همکارانش به‌دنیا آمد. پس از آن، در سال ۱۹۸۸ میلادی یعنی یک سال پس از این موفقیت در کشور انگلستان، ۹۵۶ کودک از طریق باروری خارج رحمی متولد شدند (4: gugucheva, 2010). هم‌چنین در ایالات متحده‌ی آمریکا، این عمل بیش از چهار هزار بار انجام شده که ۸۷۴۱ مورد، وضع حمل شده و ۵۱۰۳ مورد آن از طریق باروری خارج رحمی (اجاره‌ی رحم) بوده است (40: mcdermott, 2012). بهره‌گیری از این فناوری از سال ۱۳۶۸ در ایران آغاز شد و هم‌اکنون، ایران به‌عنوان یکی از کشورهای پیشرو در این زمینه مطرح است، اما متأسفانه موضوع تلقیح مصنوعی و به‌دنبال آن

بحث اجاره‌ی رحم در قوانین، به سکوت برگزار شده و به همین دلیل، یکی از مسائل مستحدثه به‌شمار می‌آید. از این‌رو، در این پژوهش به بررسی یکی از مهم‌ترین مسائل درباره این کودکان یعنی، نسب آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳. طرح مسأله

۳-۱. مفهوم نسب

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین مسائل مطروحه درباره‌ی کودکان متولد از رحم جانشین، بحث تعیین نسب آن‌هاست و این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از دو زن (صاحب تخمک یا صاحب رحم) مادر واقعی طفل بوده و پدر قانونی او کیست؟ از این‌رو، به‌منظور تبیین بهتر ابتدا به تعریف نسب می‌پردازیم.

نسب، از نظر لغوی به معنی قرابت و علاقه و رابطه‌ی بین دو شیء است و در فارسی به آن نژاد می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴۷۰). با آن‌که باب اول از کتاب هشتم قانون مدنی ایران به احکام مربوط به نسب اختصاص داده شده است، لکن تعریف صریحی از نسب در این قانون به‌چشم نمی‌خورد. از این‌رو، به‌منظور دستیابی به تعریف جامعی از ماهیت نسب، لازم است ابتدا تعاریفی را که در این زمینه از سوی حقوق‌دانان و فقها ارائه شده است را بررسی کنیم، سپس به بررسی وضعیت نسب طفل متولد از رحم جایگزین بپردازیم.

صاحب جواهر در تعریف نسب می‌نویسد: «نسب، عبارتست از منتهی شدن ولادت شخصی به دیگری، مانند پدر و پسر یا انتهای ولادت دو شخص به ثالث، مانند دو برادر به پدر» (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۲۹، ص ۷). برخی دیگر معتقدند نسب، امری است که به‌واسطه‌ی انعقاد نطفه از نزدیکی زن و مرد به‌وجود می‌آید و از این امر، رابطه‌ی خونی بین طفل و آن دو نفر که یکی پدر و دیگری مادر باشد، موجود می‌شود (امامی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۵۱). برخی دیگر، نسب را علاقه‌ای بین دو نفر می‌دانند که به سبب تولد یکی از آن‌ها از دیگری یا تولدشان از شخص ثالث، حادث می‌شود (عبده بروجردی، ۱۳۳۹: ۲۰۸). ایرادی که در تعاریف یادشده به‌نظر می‌رسد، این است که هیچ‌یک، حقیقت و ماهیت نسب را تبیین نکرده‌اند که به‌چه دلیل، فرزند به پدر یا مادر منتسب می‌شود؟ آیا ملاک، ولادت است یا رابطه‌ی خونی؟ آیا این امر یک رابطه‌ی اعتباری و قراردادی است؟ (چنان‌که امروزه در برخی از ایالات آمریکا، والدین متقاضی در قرارداد رحم اجاره‌ای را پدر و مادر قانونی طفل قلمداد می‌کنند (Brinsden, 2003: 95). یا این‌که این امر، یک

رابطه‌ی تکوینی و واقعی است و نفیاً و اثباتاً از آن گریزی نیست. از این رو، به منظور تبیین بهتر، به بررسی ماهیت نسب می‌پردازیم.

۲-۳. ماهیت نسب

درباره‌ی ماهیت نسب، دو نظریه مطرح است:

الف) نسب، یک امر واقعی، تکوینی و طبیعی است که از طریق ژنتیکی یا انتقال اجزای سلولی یک شخص قابل تحقق است، اگرچه نحوه‌ی انتقال این اجزا، مشروع نباشد (شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

ب) نسب، یک حقیقت شرعیه است که صرفاً قانون یا شرع، آن را جعل می‌کند؛ بدین معنا که هر نسبی را که مقنن، آن را مشروع و قانونی بداند، نسب مشروع و قانونی است (صفار، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

با توجه به این که در هیچ‌یک از متون قرآنی و روایی، تعریف خاصی از نسب ارائه نشده است، به نظر می‌رسد که مقنن، درباره‌ی نسب از عرف پیروی کرده و همان معنایی که عرف از نسب به دست می‌دهد را شناسایی کرده است. در همین رابطه، ملا احمد نراقی در «مستند الشیعه» می‌نویسد: «نسب عرفی، ملاک و معیار ترتب احکام شرعی است و برای نسب، اصلاً حقیقت شرعی وجود ندارد و اصل هم عدم نقل مفهوم نسب عرفی؛ به مفهوم شرعی آن است» (نراقی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۲۲۱). صاحب کتاب «فقه الصادق» نیز می‌نویسد: «وجود حقیقت شرعی برای نسب ثابت نشده، بلکه به عکس، عدم آن ثابت شده است. بنابراین، نسب، بر همان مفهوم و برداشت عرفی مترتب می‌شود» (روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۲۲۱). با توجه به این که شارع در تبیین ماهیت نسب از عرف پیروی کرده است و در مورد عنوان نسب، حقیقت شرعیه یا متشرع‌ای وجود ندارد؛ از این رو، لازم است ابتدا مفهوم عرفی نسب معلوم شود. «از نظر عرفی، تکون یک انسان از اسپرم مرد و تخمک زن منشاء اعتبار رابطه‌ی نسبی است به طوری که عرف، پس از پیدایش طبیعی طفل از والدینش، نوعی رابطه‌ی اعتباری و قراردادی میان آنان برقرار می‌کند که آن را نسب می‌نامند و بر این رابطه‌ی اعتباری، آثاری را نیز مترتب می‌کند» (حمدالهی، روشن، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

با توجه به مراتب تبیین شده در مورد مفهوم و ماهیت نسب و از آنجایی که این پژوهش به صورت تطبیقی است، در ابتدا وضعیت نسب طفل متولد از رحم جایگزین در حقوق ایران

بررسی شده و سپس به طور تطبیقی همین موضوع در حقوق آمریکا بررسی خواهد شد.

۴. وضعیت نسب طفل متولد از رحم جایگزین در حقوق ایران

وضعیت نسب طفل متولد از رحم جایگزین در دو حالت نسب مادری و پدری قابل بررسی است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۴-۱. نسب پدری

در فقه شیعه و در قانون، برای اثبات نسب و حفظ آرامش خانواده‌ها، اماراتی به‌عنوان راه‌های ثبوت نسب مشروع بیان شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها برای اثبات نسب پدری، اماره‌ی فراش است. فراش در لغت، به معنی هرچه بگسترانند و بستر آمده است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۲) و در اصطلاح حقوقی منظور از اماره فراش این است که اگر طفلی از زن شوهردار به دنیا آمده باشد، به‌موجب این قاعده، فرزند شوهر فرض می‌شود و مستند اصلی قاعده‌ی فراش این حدیث نبوی است که می‌فرماید: «الولد للفراش و للعاهر الحجر» (صفایی - امامی، ۱۳۸۵: ۲۸۲). «در این حدیث، دو احتمال در معنای فراش داده شده است. امکان دارد فراش به معنای بستر باشد و از آن، نزدیکی مشروع، مراد باشد و یا شاید به معنای رابطه‌ی زوجیت موجود میان زوجین باشد. با در نظر گرفتن احتمال دوم، قطعاً می‌توان کودک را به والدین حکمی ملحق کرد؛ زیرا، میان آن دو، رابطه‌ی زوجیت وجود داشته است. اما بنا بر احتمال اول که منظور از فراش، بستر و نزدیکی است؛ برای الحاق کودک به والدینش باید بستر را در معنای عام تری از نزدیکی متعارف و تناسلی به کار ببریم تا شامل لقاح اسپرم و تخمک در رحم مادر جانشین نیز بشود. بنابراین، می‌توان مدعی شد که واژه‌ی نزدیکی به کار رفته در ماده‌ی ۱۱۵۸ ق.م نیز به‌عنوان سبب انعقاد نطفه و تکوین طفل به کار رفته است و در تلقیح مصنوعی نیز ترکیب اسپرم و تخمک اتفاق می‌افتد» (ناصری، ۱۳۸۷: ۲۳). درباره‌ی تحقق نسب پدری در طفل متولد از رحم جایگزین، اختلاف نظرهایی وجود دارد که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. دیدگاه مخالفان

برخی بر این باورند که باید رابطه‌ی جنسی بین زن و مرد مباح باشد تا نسب، مشروع محسوب شود. آنان در تحقق نسب، دو چیز را شرط می‌دانند: یکی ارتباط مشروع و دیگری،

ارتباط زوج و زوجه به طریق متعارف؛ آن‌ها ارتباط زوج و زوجه به طریق متعارف را شرط تحقق نسب می‌دانند و معتقدند که نسب با تلقیح ثابت نمی‌شود، اگرچه تلقیح اسپرم زوج به زوجه باشد؛ زیرا، الحاق حمل به مرد متوقف بر این است که زوج به‌طور مستقیم رابطه‌ی جنسی انجام دهد (حکیم، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۰۰)؛ از این‌رو، چنان‌چه فرزندی از یک زن و مرد متولد شود و به نکاح صحیح یا شبهه مستند نباشد، نسب او مشروع نخواهد بود، هرچند ولدالزنا هم نباشد (همان: ۲۱۵). در همین رابطه شاید ایراد شود که قانون‌گذار نیز برای اثبات نسب، آمیزش و نزدیکی زوجین را معتبر دانسته است؛ زیرا برابر ماده‌ی ۱۱۵۸ قانون مدنی: «طفل متولد در زمان زوجیت، ملحق به شوهر است مشروط بر این‌که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد، کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد». بدین ترتیب، برابر ماده‌ی یادشده، طفل متولد در زمان زوجیت در صورتی به شوهر نسبت داده می‌شود که بین او و زن نزدیکی واقع شده باشد. از این‌رو، طفلی که به‌وسیله‌ی تلقیح مصنوعی زن و شوهر به دنیا آمده است، به دلیل عدم وقوع نزدیکی بین زن و شوهر، به شوهر منتسب نمی‌شود. این برداشت برابر نظر فقهای می‌باشد که بر این باورند که در صورتی که مرد با همسرش آمیزش جنسی نداشته باشد، کودک تولد یافته به او ملحق نمی‌شود. در همین رابطه صاحب جواهر اعتقاد دارد که «صرف پیدایش فرزند از اسپرم مرد، باعث الحاق طفل به وی نمی‌شود؛ زیرا در نسب، جماع و نزدیکی، معتبر است» (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۲۲۹).

۴-۱-۲. دیدگاه موافقان

در نقد نظریات یادشده، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که اگرچه موضوع اعتبار آمیزش جنسی، در مباحث فقهی و به تبع آن در مواد ۱۱۵۸، ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ قانون مدنی مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد، اعتبار آمیزش جنسی در تحقق نسب و برقراری ارتباط خویشاوندی میان پدر حقیقی و کودک، تنها از این جهت است که در شرایط عادی و در بیشتر موارد، راه انتقال اسپرم به رحم زن، آمیزش جنسی می‌باشد (خوانساری، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۴۴۳). و آنچه از فتاوی فقها در دست است نشان می‌دهد که اگر استقرار اسپرم به رحم زن به‌صورت غیرمشروع باشد، هرچند قانون به آن رسمیت نمی‌دهد، اما صاحب اسپرم به‌طور طبیعی پدر طفل محسوب شده و برخی آثار نسب، هم‌چون حرمت نکاح را نیز در پی دارد (مهرپور، ۱۳۷۶: ۱۸۰). در این باره نیز برخی از حقوق‌دانان معتقدند که «نزدیکی جنسی تنها راه معتاد آبستنی است و نفس این اقدام به تنهایی اثری در احکام نسب ندارد و آنچه سبب انتساب طفل به پدر و مادر

می‌شود، رابطه‌ی زوجیت بین آنان یا اعتقاد به وجود چنین رابطه‌ای است و در انتساب طفل به پدر و مادر نباید تردید کرد» (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۳۴). از این‌رو، براساس تعریف نسب و موازین عرفی، می‌توان بر آن بود که منشأ پیدایش و ماده‌ی سازنده‌ی جنین از ناحیه‌ی پدر، اسپرم موجود در منی انسان بوده و صاحب اسپرم، پدر بچه‌ای است که از نطفه‌ی حاصل از امتزاج اسپرم وی با تخمک به‌وجود آمده است. عرف نیز معیار و ملاک نسب و ارتباط بین دو انسان را پیدایش یکی از دیگری می‌داند. شاهد این ادعا، آیات و روایت‌هایی است که در این زمینه وجود دارد، به‌عنوان مثال در آیه‌ی «و هو الّذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً...» (سوره‌ی فرقان، آیه ۵۴) که درباره‌ی منشأ پیدایش انسان بیان شده است که می‌فرماید «اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نسبی و سببی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست». از تفریح «جَعَلَ» بر «خلق من الماء بشراً» استفاده می‌شود که همانا بشر خلق شده از آب (نطفه) دارای نسب است و نیز آیه‌ی ۸ سوره‌ی سجده که می‌فرماید «ثم جعلنا نسله من سلاله من ماء مهین» (ما نسل انسان را از آبی پست (اسپرم) قرار دادیم). این همان برداشت عرفی از نسب است که منشأ نسب را پیدایش و تکوّن طفل، از نطفه می‌داند. به‌همین دلیل، اعتبار و قراردادهای غیر واقعی مانند فرزندخواندگی، همان‌گونه که قرآن کریم بیان کرده، غیر مشروع و بی‌اثر است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۲۷۵).

از مجموع مطالب بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که «نزدیکی جنسی» بیان شده در مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ قانون مدنی، به اعتبار این که سبب غالب انعقاد نطفه است، مورد نظر قانون‌گذار واقع شده و خصوصیتی در نزدیکی و مواقعه‌ی زوجین نیست تا در تحقق نسب اثرگذار واقع شو. از این‌رو، در اثبات نسب پدری در مسأله‌ی مادر جانشین می‌توان گفت: این کودک، حاصل عملی است که ارکان تشکیل‌دهنده‌ی رابطه‌ی مشروع را دارد: نخست، رابطه‌ی زوجیت میان مرد و زن (صاحب اسپرم و تخمک) وجود دارد، دوم، تکوّن کودک، پس از نزدیکی تحقق یافته است و سوم، نزدیکی نیز در کار بوده است، البته پر واضح است که مراد از نزدیکی، آمیزش و اختلاط منی مرد با تخمک زن است، نه صرف نزدیکی به شیوه‌ی متعارف. بنابراین، کودک ناشی از این نوع لقاح نیز مشروع خواهد بود و لازمه‌ی مشروعیت او آن است که به پدر و مادر خود منتسب شود. از این‌رو، در بحث اجاره‌ی رحم، این که نطفه‌ی زوجین در چه مکانی نهاده و تکثیر شده باشد، اهمیتی ندارد، آنچه اهمیت دارد، تعلق نطفه به زوجین است. علاوه بر این‌ها، با مراجعه به علوم تجربی در می‌یابیم که از نظر پزشکی، منشأ پیدایش و

ماده‌ی سازنده‌ی جنین از ناحیه‌ی پدر، اسپرم موجود در منی انسان است، عرف نیز معیار و ملاک نسب و ارتباط بین دو انسان را پیدایش یکی از دیگری می‌داند و برای بیان این امر واقعی و تکوینی، عنوانی به نام نسب را انتزاع می‌کند.

۴-۲. نسب پدری طفل حاصل از تلقیح اسپرم مرد به رحم زن اجنبی
در مورد تلقیح نطفه‌ی مرد به رحم زن اجنبی دو فرض را باید از یکدیگر تفکیک کرد:

۴-۲-۱. تجرد مادر جانشین در هنگام تولد طفل

طبق ماده‌ی ۱۱۵۸ قانون مدنی، در صورتی، طفل ملحق به شوهر است که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد، کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه، نگذشته باشد، هم‌چنین در مورد طفلی که پس از انحلال نکاح، متولد می‌شود، در مورد مسأله‌ی مورد بحث، با لحاظ انتساب اقل و اکثر مدت حمل از زمان انجام عمل فراکاشتن گامت در رحم مادر جانشین و نیز به لحاظ احتساب حداکثر مدت حمل از تاریخ انحلال نکاح شوهر سابق مادر جانشین تا زمان تولد، می‌توان سه فرض را برای این حالت در نظر گرفت.

فرض اول: هرگاه تولد طفل، از تاریخ انجام عمل کاشتن گامت در رحم مادر جانشین، کمتر از شش ماه یا بیشتر از ده ماه باشد و از تاریخ انحلال نکاح شوهر سابق مادر جانشین تا زمان تولد طفل، بیشتر از ده ماه نگذشته باشد، در این صورت، اماره‌ی فراش منحصراً نسبت به شوهر سابق مادر جانشین جاری شده و آن را نمی‌توان نسبت به پدر متقاضی اجرا کرد. بنابراین، طفل، متناسب به شوهر سابق مادر جانشین می‌شود. در این فرض، پدر متقاضی می‌تواند با توجه به قواعد مربوط به دعوای اثبات نسب و ارائه‌ی دلایلی در جهت انتساب طفل به خود، باعث نفی انتساب طفل به شوهر سابق مادر جانشین شود (حمداللهی و روشن، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

فرض دوم: هرگاه تولد طفل، از تاریخ انجام عمل کاشتن گامت در رحم مادر جانشین، کمتر از شش ماه یا بیشتر از ده ماه نباشد، در این صورت، از لحاظ احتساب حداکثر مدت حمل، نمی‌توان طفل را ملحق به شوهر سابق مادر جانشین کرد و اماره‌ی فراش منحصر به پدر متقاضی بوده و طفل به او ملحق می‌شود (همان).

فرض سوم: هرگاه تولد طفل، از تاریخ کاشتن گامت در رحم مادر جانشین و تاریخ انحلال نکاح سابق مادر جانشین، در مدت ملحوظ در اماره‌ی فراش قرار گیرد، در این صورت،

اماره‌ی فراش در مورد هر دو نفر قابل اجراست و اجرای آن درباره‌ی یکی، معارض با دیگری است. تعارض دو اماره‌ی فراش، باعث تساقط آن دو شده، اما «ماده‌ی ۱۱۶۰ قانون مدنی، حکم تعارض دو اماره‌ی فراش را در هنگام تولد طفل، پس از ازدواج مجدد زن، در موردی که انتساب طفل به هر دو شوهر (شوهر سابق و فعلی) ممکن باشد، بنابر مصالح کلی تر و از جهت حمایت از خانواده، مشخص کرده و به صراحت اعلام می‌دارد که طفل ملحق به شوهر دوم است، مگر آن که امارات قطعی و مشخص، برخلاف آن دلالت کند؛ زیرا خانواده‌ی نخست، منحل شده و کودک در زمان زوجیت دوم به دنیا آمده است. پس، ملاحظه‌های اجتماعی مربوط به اماره‌ی فراش ایجاب می‌کند تا طفل، منتسب به شوهر دوم شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۲). برخی نیز بر این باورند که هرگاه طرفین تلقیح یا یکی از آنان با علم و عمد اقدام به عمل تلقیح کنند، طفلی که در اثر ترکیب نطفه‌ی مرد و زن اجنبی پیدایش می‌یابد را نمی‌توان به صاحب نطفه نسبت داد. مهم‌ترین دلایلی که بر این مدعا اقامه شده، این است که تنها سبب ایجاد رابطه‌ی نسبی، نکاح صحیح است (ولد شبهه به دلیل اجماع به آن ملحق است)؛ بنابراین، مطلق تولد از نطفه، موجب پیدایش رابطه‌ی یادشده نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۳۹۸- ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۶۵). در مقابل، برخی دیگر از فقها، ملاک شرعی و عرفی الحاق طفل به دیگری را تکون طفل، از نطفه‌ی غیر دانسته‌اند و این نسب عرفی را تنها در زنا به رسمیت نشناخته‌اند (فاضل‌هندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۰۹).

بدین ترتیب، درباره‌ی حالت استفاده از رحم جایگزین، با توجه به حکم ماده‌ی ۱۱۶۰ قانون مدنی و با توجه به فعلیت داشتن اماره‌ی فراش در مورد پدر متقاضی، وجود رابطه‌ی زوجیت بین پدر و مادر متقاضی که در نتیجه وجود یک کانون خانوادگی را برای کودک فراهم می‌کند، انحلال نکاح سابق مادر جانشین و فقدان کانون خانوادگی برای کودک را می‌توان با در نظر گرفتن مصلحت طفل در جهت رعایت مصالح اجتماعی، اماره‌ی فراش را نسبت به پدر متقاضی، مقدم بر شوهر سابق مادر جانشین دانست و طفل را منتسب و ملحق به پدر متقاضی کرد (نایب زاده، ۱۳۸۰: ۳۰۹).

۴-۲-۲. تأهل مادر جانشین در هنگام تولد طفل

با توجه به شرایطی که در مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ قانون مدنی، نسبت به اجرای اماره‌ی فراش مطرح شده است، در این مورد نیز با توجه به احتساب اقل و اکثر مدت حمل، از زمان کاشت

گامت در رحم مادر جانشین و احتساب حداقل مدت حمل، از تاریخ انعقاد نکاح مادر جانشین تا زمان تولد، می‌توان سه فرض را برای این حالت در نظر گرفت.

فرض اول: هرگاه توکد طفل، از تاریخ انجام عمل کاشتن گامت در رحم مادر جانشین، کمتر از شش ماه یا بیشتر از ده ماه باشد و از تاریخ انعقاد نکاح مادر جانشین تا زمان تولد طفل، بیشتر از شش ماه گذشته باشد، در این صورت، اماره‌ی فراش را نمی‌توان نسبت به پدر متقاضی اجرا کرد و طفل، منتسب به شوهر مادر جانشین می‌شود.

فرض دوم: هرگاه توکد طفل، از تاریخ انجام عمل کاشتن گامت در رحم مادر جانشین، کمتر از شش ماه یا بیشتر از ده ماه نباشد و توکد طفل، کمتر از شش ماه پس از انعقاد نکاح فعلی مادر جانشین باشد، در این صورت، اماره‌ی فراش منحصر به پدر متقاضی بوده و طفل به او ملحق می‌شود (حمداللهی و روشن، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

فرض سوم: «هرگاه توکد طفل، از تاریخ کاشتن گامت در رحم مادر جانشین و نزدیکی مادر جانشین با شوهرش در مدت ملحوظ اماره‌ی فراش قرار گیرد، در این صورت، اماره‌ی فراش در مورد هر دو نفر قابل اجراست؛ اما برخلاف حالت تجرد مادر جانشین که در آن یک خانواده (خانواده والدین متقاضی) موجود بود، دو خانواده وجود دارد؛ از این رو نمی‌توان از راه حل بیان شده در ماده‌ی ۱۱۶۰ قانون مدنی، استفاده کرد. البته، این فرض در موردی است که نتوان انتساب طفل را به وسیله‌ی آزمایش خون یا آزمایش ژنتیکی DNA نسبت به یکی از دو نفر (شوهر مادر جانشین یا پدر متقاضی) نفی کرد یا این که پدر متقاضی نتواند با ارائه‌ی دلایلی از قبیل غیبت، مسافرت، حبس و بستری بودن در بیمارستان و نظایر آن، اماره‌ی فراش شوهر مادر جانشین را از اعتبار بیاندازد» (ناصری مقدم، ۱۳۸۷: ۲۳). البته برخی فقیهان در چنین مواردی، استفاده از قرعه را به عنوان راه حل برگزیده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۵۶۶). در مقابل، برخی از محققان، با توجه به مبانی اماره‌ی فراش و در نظر گرفتن موارد زیر که عبارتست از: تعهد احتمالی شوهر مادر جانشین در قرارداد اجاره‌ی رحم مبنی بر خودداری از نزدیکی با همسرش (مادر جانشین) در مدت تعیین شده، ملاحظه‌های اجتماعی در مورد طفل و زن و شوهر نابارور، احترام به حاکمیت اراده‌ی والدین متقاضی که در قرارداد اجاره‌ی رحم قصد خود را برای پذیرش طفل و برعهده گرفتن مسئولیت او قبلاً اعلام کرده‌اند، اولویت اماره‌ی فراش پدر متقاضی نسبت به اماره‌ی فراش شوهر مادر جانشین را با توجه به مصالح کودک، خانواده و جامعه توجیه کردند (نایب زاده، ۱۳۸۰: ۳۱۱).

۳-۴. نسب مادری

می‌توان گفت، پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین بحث در مورد طفل حاصل از رحم جایگزین، تعیین مادر قانونی طفل توکد یافته از حالت جانشینی در بارداری است. مادر، برخلاف پدر که فقط از نظر ژنتیک و بیولوژیک با فرزند خود رابطه‌ی طبیعی و خونی دارد، هم از نظر بیولوژیک (از طریق تخمک) و هم از نظر فیزیولوژیک (از طریق نگهداری کودک در رحم خود) با فرزند خویش رابطه‌ی طبیعی برقرار می‌کند، به گونه‌ای که نمی‌توان از انتساب طفل به صاحب تخمک و تعلق و وابستگی طفل به کسی که ماه‌ها در درون رحم او رشد کرده، صرف نظر کرد. حال، سخن این است که آیا عرف، تکون یک انسان از اسپرم مرد و تخمک زن را منشأ اعتبار رابطه می‌داند یا پرورش جنین در رحم زن و توکد از او یا هر دو را منشأ اعتبار به‌شمار می‌آورد؟ درباره‌ی پیدایش فرزند از ناحیه‌ی مادر و نسب مادری کودک حاصل از اجاره‌ی رحم، نظریه‌های متعددی ارائه شده است که بررسی آن‌ها برای رسیدن به نظر برتر ضرورت دارد:

۳-۴-۱. مادر بودن صاحب تخمک و ادله‌ی آن

طرفداران این نظریه معتقدند که ملاک مادر بودن در نظر عرف، همانند ملاک پدر بودن است. عرف، زنی را که در نخستین مرحله‌ی آفرینش و ایجاد و پیدایش جنین سهم دارد، به‌عنوان مادر تلقی می‌کند و او کسی جز صاحب تخمک نیست زیرا، تخمک وی در نخستین مرحله‌ی وجود کودک، دخالت داشته و نطفه‌ی جنین از ترکیب تخمک وی و اسپرم پدر به‌وجود آمده است (المؤمن، ۱۴۱۵ هـ.ق: ۹۹). علاوه بر آن، این گروه استدلال می‌کنند که از نظر پزشکی، ثابت شده که منشأ پیدایش سلول سازنده‌ی جنین از ناحیه‌ی مادر، تخمک زن است و رحم زن، نقشی نخستین در پیدایش جنین ندارد (غفاری، ۱۳۸۲: ۹). از سوی دیگر، عرف، از پیدایش طفل از نطفه‌ی زن و مرد، یک نوع رابطه‌ی واقعی و طبیعی انتزاع می‌کند و آن را نسب می‌نامد و این موضوع که عرف منشأ پیدایش فرزند را غیر زایمان و حمل می‌داند، مورد تأیید شارع نیز قرار گرفته است، به‌نحوی که در قرآن کریم، نسب، نتیجه‌ی پیدایش و ثمره‌ی نطفه قلمداد شده است (هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً و کان ربک قدیراً^۱) و نیز درجایی دیگر، با اشاره به نطفه‌ی حاصل از ترکیب اسپرم و تخمک زن و مرد، ایجاد انسان را

۱. (فرقان: ۵۴) اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نسبی و سببی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست.

مبتنی بر نطفه می‌داند که ترکیبی از اسپرم و تخمک است (إنا خلقنا الانسان من نطفه أمشاج نبتليه فجعلناه سمياً بصيراً).^۱

نتیجه آن‌که، انتساب فرزند حاصل از اجاره‌ی رحم، به صاحبان اسپرم و تخمک بوده و بانوی صاحب رحم، با طفل رابطه‌ی نسبی ندارد و عرف نیز از رابطه‌ی ژنتیکی فرزند با صاحب اسپرم و تخمک، عنوان نسب را انتزاع می‌کند. بنابراین، عنوان نسب، منشأ تکوینی، واقعی و طبیعی داشته و صاحب تخمک، مادر طفل محسوب می‌شود (شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۶۶). برخی از فقهای معاصر نیز قائل به این دیدگاه هستند. برخی عبارات ایشان در این باره چنین است: «بچه متعلق به زن و مرد صاحب نطفه است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۲۷۵). «فرزند متعلق به صاحبان نطفه است، اما ارث بردن ولد، از صاحب نطفه محل اشکال است» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۳). «فرزند متولد شده از اجاره‌ی رحم، متعلق به صاحبان نطفه بوده و نسبت به زنی که او را در رحمش پرورش داده نیز محرم است، بدون آن‌که از او ارث ببرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۶۶).

۲-۳-۴. مادر بودن صاحب رحم و ادله‌ی آن

در مقابل دیدگاه یادشده، برخی فقهای معاصر و مؤلفان حقوقی بر این عقیده‌اند که بانوی صاحب رحم، مادر طفل به حساب می‌آید (خویی، تبریزی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۷۲). به عقیده‌ی آنان، در لغت و همین‌طور در عرف، مادر یا والده به شخصی اطلاق می‌شود که کسی را می‌زاید و دیگری از او متولد می‌شود، بنابراین زنی که کودک را حمل کرده و سپس او را زاییده است، مادر این کودک به‌شمار می‌آید (المحسینی، ۱۴۱۴، ص ۹۱). در همین رابطه گفته شده است که اگر زنی، اسپرم مرد اجنبی را در رحم خود قرار دهد، گناه کرده است اما فرزند به او و صاحب اسپرم ملحق می‌شود و اگر فرزند، دختر باشد، صاحب اسپرم نمی‌تواند با او ازدواج کند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۴). آن‌ها به‌منظور تأیید این نظر به آیاتی چند استناد کرده‌اند، از جمله آیه‌ی شریفه‌ی «...إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ^۲». بدین توضیح که آیه شریفه، مطلقاً زنانی که می‌زایند را مادر طفل محسوب می‌کند، خواه تخمک از وی باشد خواه نباشد و به‌طور مطلق و به صیغه‌ی حصر مادر کسی است که فرزند را زاییده است. آیات دیگری که

۱. (انسان: ۲) همانا ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم، که او را خواهیم آزمود، پس وی را شنوا و بینا گردانیدیم.
 ۲. (سوره مجادله: ۲) از میان شما کسانی که زنانشان را ظاهر می‌کنند [و می‌گویند پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند، مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند.

مورد استناد قرار گرفته آیهی شریفه‌ی «و وصینا الانسان بوالديه احساناً حملته امه کرهاً و وضعته کرهاً...»^۱ و هم چنین آیهی شریفه‌ی «و وصینا الانسان بوالديه حملته امه وهنأ علی وهن...»^۲ می‌باشد. استدلال ایشان به آیات یادشده آن است که خداوند، مادر را چنین توصیف می‌کند: مادر است که حمل و زایمان می‌کند و رنج و مشقت بارداری و سستی آن را تحمل می‌کند؛ پس مفهوم مخالف، آن است که هر کس حمل نکند و نزاید، مادر نیست (رضانیا معلم، ۱۳۸۳: ۳۲۴). از این رو، با توجه به این که جنین پس از انتقال به رحم مادر جانشین، به دیواره‌ی رحم چسبیده و تمامی رشد روانی و جسمی او متأثر از رحم است، نمی‌توان بانوی صاحب رحم را مادر طفل به حساب نیاورد.

۴-۳-۳. دیدگاه دو مادری و ادله‌ی آن

قائلان به این دیدگاه، به رغم آن که معیار پیدایش فرزند از ناحیه‌ی پدر را بر اثر عامل اسپرم می‌دانند، ارتباط و انتساب فرزند به مادرش را در نتیجه‌ی دو عامل می‌دانند، نخست، ارتباط تکوینی و وراثتی فرزند به مادر که به وسیله‌ی تخمک حاصل می‌شود و دوم، ارتباط حملی و ولادتی، که به وسیله‌ی رحم محقق می‌شود، به طوری که ارتباط هر دو زن با کودک، تغییر ناپذیر و پابرجاست و هر دوی ایشان به تنهایی توانایی به وجود آوردن کودک را نداشتند. در این باره، از نظر ژنتیکی و طبیعی نمی‌توان از انتساب کودک به صاحب تخمک به عنوان اساس و منشأ تکون طفل، چشم پوشید و از سوی دیگر، نمی‌توان از تعلق و وابستگی طفل به کسی که ماه‌ها در درون او هم چون جزئی از پیکر وی رشد کرده و شکل گرفته است، صرف نظر کرد (مهرپور، ۱۳۷۶: ۱۸۷). از طرفی، تحقق دو مادر برای یک طفل، در قالب مادر رضاعی و مادر نسبی، مسبقاً به سابقه بوده و عنوان مادری در هر دو زن وجود دارد؛ به همین علت، می‌توان احکام مادری را برای هر دوی آن‌ها مترتب نمود. از فقهای معاصر آیت‌الله موسوی اردبیلی و آیت‌الله فاضل لنکرانی پیرو این نظریه هستند. آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌فرماید: «تلقیح منی و تخمک زن در خارج از رحم، ولو از غیر همسر و قرار دادن در رحم زن، اگرچه زن دیگر باشد، فی نفسه اشکال ندارد، اما پدر این جنین صاحب منی است، نه همسر زنی که جنین در

۱. (سوره احقاف: ۱۵) ما انسان را توصیه کردیم که درباره پدر و مادرش نیکی کند، «مادر» او را با اکراه و ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد.

۲. (لقمان: ۱۴) و ما انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، در حالی که مادرش او را در شکم خود در ایام بارداری در حال ضعف روی ضعف حمل کرد.

رحم او قرار داده شده است و مولود، دو مادر خواهد داشت، صاحب تخمک و صاحب رحم که جنین را در آن پرورش داده است» (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱: ۳۹۵). آیت الله فاضل لنکرانی می‌فرماید: «فرزند، مربوط به صاحبان نطفه است، هر چند که آن زن (صاحب رحم) هم عرفاً مادر محسوب می‌شود» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۰۲).

به نظر می‌رسد با توجه به این که نسب، از مفاهیم عرفی بوده و عرف، طفل را به صاحبان نطفه (صاحب تخمک و اسپرم) منتسب می‌داند و نیز به منظور رعایت مصلحت و سعادت کودک، پذیرش مادر بودن صاحب تخمک، معقول‌تر است.

۵. وضعیت نسب طفل متولد از رحم جایگزین در حقوق آمریکا

امروزه، یکی از پیشرفت‌های شگرف در زمینه‌ی درمان ناباروری، استفاده از رحم جایگزین است که توسط زوجین نابارور، استفاده می‌شود. نخستین تولد نوزاد به نام لوئیز بروان از طریق روش‌های کمکی باروری و لقاح خارج رحمی (اجاره‌ی رحم) در سال ۱۹۷۸ میلادی در ایالت متحده‌ی آمریکا به وقوع پیوست. آمار به‌دست آمده از انجمن روش‌های کمکی باروری آمریکا، نشان می‌دهد که استفاده از رحم جایگزین، به‌طور فزاینده‌ای در حال گسترش است، به‌طوری که تعداد کودکان متولد شده از طریق رحم جایگزین بین سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۴، ۸۹٪ رشد داشته است (4: 2010, gugucheva). گسترش دامنه‌ی رحم جایگزین و مسائل مربوط به آن از نظر پزشکی، اخلاقی و حقوقی، قوانین و مقررات خاصی را می‌طلبد. با توجه به فدرالی بودن نظام ایالت متحده‌ی آمریکا، هر ایالت، می‌تواند در برخورد با یک موضوع راه‌حل متفاوتی را اتخاذ کند. در حقوق آمریکا نیز مقررات مربوط به رحم جایگزین و مسائل مرتبط با آن به‌ویژه نسب، از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است. برخی از ایالت‌ها، قرارداد مربوط به رحم جایگزین را معتبر و لازم‌الاجرا می‌دانند، برخی، آن را کاملاً ممنوع و غیرقابل اجرا دانسته و برخی دیگر، تحت شرایط خاصی آن را مجاز می‌دانند و بر مبنای آن، طفل را به والدین متقاضی یا مادر جانشین و همسرش ملحق می‌دانند. البته، تصویب قانون متحدالشکل نسب در سال ۱۹۷۳ به‌ویژه ماده‌ی ۸۰۱ این قانون، گامی اثرگذار و مهم در این باره به‌شمار می‌رود و در حل و فصل مسائل مربوط به تلقیح مصنوعی و اجاره‌ی رحم کارگشا بوده است به‌طوری که ماده‌ی یادشده، مقرر می‌دارد که طرفین قرارداد اجاره‌ی رحم می‌توانند بر مبنای قصد و نیت و حاکمیت اراده دربارهِ اعراض حق پدری و مادری مادر جانشین و همسرش (در صورت متأهل بودن) و

این که صرفاً زن و مرد متقاضی، والدین قانونی کودک محسوب شوند، تصمیم گیری کنند (Uniform Parentage Act, s.5.1973).

از این رو، با توجه به این که قوانین ایالتی زیر نظر نظام فدرال ایالت متحده آمریکا می باشد، در این قسمت، تعیین نسب کودک متولد از رحم جایگزین در ایالات مختلف آمریکا، بررسی می شود.

۵-۱. تعیین نسب در ایالاتی که قرارداد رحم جایگزین را معتبر می دانند.

ایالاتی که قرارداد رحم جایگزین را معتبر و لازم الاجرا می دانند عبارتست از: آرکانزاس، کالیفرنیا، فلوریدا، نیوجرسی، تنسی، تگزاس، یوتا، ویرجینیا، واشنگتن و نوادا^۱.

ایالت واشنگتن، قرارداد رحم جایگزین را معتبر و لازم الاجرا دانسته و در صورت بروز اختلاف درباره ی نسب و سرپرستی طفل، میان مادر جانشین و والدین متقاضی، دادگاه، برای حل و فصل اختلاف، صرفاً مطابق با منفعت و مصلحت کودک حکم خواهد داد، صرف نظر از این که تکون طفل، از نطفه ی والدین متقاضی بوده است یا خیر. در ایالت ویرجینیا، دادگاه، در صورتی قرارداد رحم جایگزین را معتبر می داند که طرفین قرارداد، پیش از انعقاد قرارداد یاد شده، از دادگاه اقامتگاه یکی از طرفین، تأییدیه ای مبنی بر جواز این کار اخذ کنند. هرگاه دادگاه، قرارداد یاد شده را تأیید کرد، اجازه ی استفاده از روش های کمکی باروری را به مدت ۱۲ ماه پس از صدور حکم، صادر می کند. در این صورت، والدین متقاضی، بایستی ظرف هفت روز پس از تولد نوزاد، به دادگاه، ولادت طفل را اعلام کنند. دادگاه، پس از اثبات این امر که یکی از والدین متقاضی با طفل رابطه ی ژنتیکی دارد، حکم به ثبت نام آنها به عنوان پدر و مادر قانونی طفل در گواهی ولادت خواهد داد (Brinsden, 2003:100). محاکم ایالات یوتا و تنسی نیز در صورتی قرارداد یاد شده را معتبر می دانند که حتماً یکی از والدین متقاضی با طفل، رابطه ی ژنتیک داشته باشد؛ در این صورت، آنها را به عنوان والدین قانونی طفل به رسمیت خواهد شناخت. در ایالت کالیفرنیا، ثبت نام والدین متقاضی در گواهی ولادت کودک، مستلزم این است که قضات دیوان عالی کشور، توافقنامه ی رحم جایگزین را معتبر بدانند. پس از صدور حکم دادگاه، دفتر ثبت احوال کالیفرنیا، تنها اجازه دارد نام والدین متقاضی را به عنوان پدر و مادر قانونی طفل، ثبت کند. در ایالت فلوریدا، در صورتی دادگاه والدین متقاضی را به عنوان پدر و مادر قانونی طفل به رسمیت می شناسد که برای

1. <http://www.selectsurrogate.com/surrogacy-laws-by-state.html>

دادگاه احراز شود که بارداری به صورت رحم جایگزین انجام شده است و طرفین، قرارداد معتبر و لازم‌الاجرائی منعقد کرده‌اند و این که حداقل، یکی از والدین متقاضی با کودک رابطه‌ی ژنتیکی دارد (Hofman, 2009: 5). ایالت نوادا، تنها در صورتی والدین متقاضی را پدر و مادر قانونی طفل به‌شمار می‌آورد که طبق قانون نوادا، ازدواج معتبری داشته باشند. ایالت تگزاس نیز در صورتی والدین متقاضی قبل از انعقاد قرارداد، از دادگاه مجوز لازم را اخذ کرده باشند، آن‌ها را به‌عنوان پدر و مادر قانونی طفل به‌رسمیت خواهد شناخت. در ایالت آرکانزاس، پدر بیولوژیک و همسرش پدر و مادر قانونی طفل هستند، حتی اگر همسرش رابطه‌ی ژنتیکی با طفل نداشته باشد (Lawrence, 1991: 20).

۲-۵. تعیین نسب در ایالاتی که قرارداد رحم جایگزین را ممنوع می‌دانند.

در ایالات آریزونا و کلمبیا، تمامی اقسام قرارداد رحم جایگزین را ممنوع اعلام کرده‌اند و این ممنوعیت باعث می‌شود که ایالات یادشده، در صورت استفاده از رحم جایگزین به‌منظور بارداری، تنها مادر جانشین و شوهرش را پدر و مادر قانونی طفل قلمداد کنند نه صاحبان نطفه را. ایالات نیویورک، میشیگان، کنتاکی و لوئیزیانا نیز قرارداد یادشده را خلاف نظم و سیاست عمومی و باطل دانسته‌اند و در صورت بروز هرگونه اختلاف مابین والدین متقاضی و مادر جانشین بر سر نسب و سرپرستی کودک، مادر جانشین را مادر قانونی طفل به‌شمار می‌آورند. در مقابل، ایالت داکوتای شمالی با این که قرارداد یادشده را باطل می‌داند، اما، والدین متقاضی را پدر و مادر قانونی طفل به‌شمار می‌آورد نه مادر جانشین و شوهرش را (در صورت متأهل بودن مادر جانشین) (Byrn-Synder, 2005: 15).

۳-۵. تعیین نسب در ایالاتی که حکم صریحی درباره‌ی جواز یا ممنوعیت قرارداد رحم جایگزین ندارند.

برخی حوزه‌های قضایی در آمریکا، نه به‌طور صریح قرارداد رحم جایگزین را ممنوع و نه به‌طور صریح آن‌را به‌رسمیت شناخته‌اند؛ در نتیجه، قانون و رویه‌ی قضایی و عرف حاکم بر قرارداد رحم جایگزین و مسائل پیرامون آن، وجود ندارد. از جمله: آلاسکا، کلرادو، کانتکتیکاک، دلاور، جرجیا، هاوایی، آیداهو، کانزاس، مین، مریلند، ماساچوست، می‌سی‌سی‌پی، مینه‌سوتا، میسوری، مونتانا، اوهایو، اوکلاهما، اورگان، پنسیلوانیا، داکوتای

جنوبی، کارولینا، ورمونت، ویسکانسین، وایومینگ و رودآیلند.^۱ در این ایالات، در حالت عادی، زمانی که از رحم جانشین به منظور بچه دار شدن استفاده شود، براساس قوانین مربوط به زایمان، در بیمارستان، نام مادر جانشین در سوابق تولد کودک، به عنوان مادر طفل، ثبت می شود؛ زیرا او کسی است که کودک را به دنیا آورده است. چنانچه، مادر جانشین، متأهل باشد، نام شوهر وی به عنوان پدر کودک در گواهی ولادت کودک ثبت خواهد شد. از این رو، در این ایالات، به منظور رفع این مشکل و احترام به حاکمیت اراده و قصد والدین متقاضی در قرارداد جانشینی در بارداری که درصدد این هستند تا آن‌ها منحصراً والدین کودک محسوب شوند، زوجین ناباروری که به منظور بچه دار شدن، درصدد انعقاد قرارداد استفاده از رحم جایگزین هستند، پیش از انجام این کار، به منظور مشاوره و کمک در اجرای قرارداد رحم جایگزین، ایجاد نسب و ثبت تولد، با وکلا مشورت می کنند. به علت فقدان قوانین و رویه‌ی قضایی در ایالات مختلف آمریکا در مورد استفاده از رحم جایگزین و نسب طفل، یکی از راهکارهای قانونی که وکلا در روش‌های کمکی تولید مثل (اجاره‌ی رحم) در جهت حمایت از والدین متقاضی به کار می گیرند، تحصیل حکم نسب کودک پیش از تولد از دادگاه، می باشد. این حکم، تلاشی است در جهت مشخص کردن و تعیین نسب کودک پیش از تولد و نیز رسمی کردن قصد و نیت طرفین قرارداد استفاده از رحم جانشین در مواردی که صاحبان نطفه، پدر و مادر متقاضی هستند که به موجب آن، منحصراً پدر و مادر متقاضی را به عنوان پدر و مادر قانونی طفل قبل از تولد، اعلام می کند و به نوعی موجب بی اثر کردن ادعای نسب، از سوی مادر جانشین و همسرش (در صورت متأهل بودن) خواهد شد (Spivack, 2010: 17).

تحصیل حکم نسب پیش از تولد مزایایی دارد که در ذیل به اهم آن‌ها اشاره می شود:

الف) بی اثر کردن ادعای نسب، از سوی مادر جانشین و همسرش؛

ب) تحصیل این حکم موجب می شود پدر و مادر متقاضی را پیش از تولد طفل، به عنوان والدین قانونی کودک اعلام کرده و در نتیجه، پس از تولد کودک، حضانت و مراقبت از کودک به طور مستقیم به آن‌ها سپرده می شود و بیمارستان مجاز است پس از تولد، کودک را به طور مستقیم به والدین متقاضی تحویل دهد؛

ج) تحصیل حکم نسب پیش از تولد باعث می شود نام پدر و مادر متقاضی در سوابق بیمارستان و گواهی ولادت کودک ثبت شود؛

1. <http://www.thesurrogacyexperience.com/surrogate-mothers/the-law/u-s-surrogacy-law-by-state>

د) تحصیل حکم یادشده باعث می‌شود تا کودک، پس از تولد تحت پوشش بیمه‌ی سلامت پدر و مادر متقاضی قرار گیرد (Sullivan, 1991: 413).

لازم به یادآوری است که با وجود مزایای یادشده، تحصیل حکم نسب پیش از تولد در تمام ترتیبات اجاره‌ی رحم مطلوب و مناسب نخواهد بود. از این‌رو، از آن‌جایی که ترتیبات رحم جایگزین، متفاوت است، روش‌های قانونی اعمال بر آن‌ها در هر حوزه‌ی قضایی نیز تفاوت دارد. از این‌رو، به بررسی وضعیت نسب در اشکال مختلف رحم جایگزین که عبارتست از جانشینی در بارداری و جانشینی سنتی رحم می‌باشد، پرداخته می‌شود.

۵-۳-۱. جانشینی سنتی رحم

پیش از پیشرفت پزشکی در استفاده از روش‌های باروری مصنوعی، تنها فناوری موجود برای شروع یک بارداری، استفاده از تلقیح مصنوعی بود که به موجب آن، به‌طور سنتی مادر جانشین با استفاده از تخمک خویش و اسپرم پدر متقاضی، باردار می‌شود. در این قسم، با توجه به این‌که از تخمک مادر جانشین در بارداری استفاده می‌شود، وی، مادر قانونی و ژنتیکی طفل محسوب می‌شود و چنان‌چه از اسپرم پدر متقاضی استفاده شود، به‌علت وجود رابطه‌ی ژنتیکی با کودک، او پدر قانونی و ژنتیکی طفل محسوب می‌شود. هم‌چنین، شوهر مادر جانشین (ولو این‌که از اسپرم او در تکون طفل استفاده نشود) صرفاً به‌دلیل این‌که او در طول دوران بارداری و تولد کودک، با مادر جانشین رابطه‌ی زناشویی دارد و همسر قانونی او به‌حساب می‌آید، به‌طور فرضی، پدر کودک محسوب می‌شود و مادر متقاضی، هیچ‌گونه رابطه‌ی ژنتیکی با طفل نخواهد داشت (Mcdermott, 2012: 60). بنابراین، در شرایط عادی زمانی که از رحم جایگزین به‌منظور بارداری استفاده می‌شود، نام مادر جانشین به‌عنوان مادر قانونی طفل در سوابق تولد کودک در بیمارستان ثبت می‌شود زیرا، او طفل را به‌دنیا آورده است و اگر او ازدواج کرده باشد، نام شوهر وی نیز در سوابق تولد کودک ثبت می‌شود. در چنین شرایطی، چنان‌چه، قانون ایالتی که کودک در آن متولد شده است، اجازه‌ی تحصیل حکم نسب پیش از تولد را داده باشد، در این صورت، پس از تحصیل حکم یادشده، می‌توان، نام شوهر مادر جانشین را از سوابق ولادت کودک حذف و نام پدر متقاضی را در سوابق یادشده، ثبت کرد. در این شرایط، پدر متقاضی، به‌منظور این‌که تنها خود وی پدر کودک محسوب شود و نام او به‌عنوان پدر در گواهی ولادت کودک ثبت شود، می‌تواند

از حکم یادشده استفاده کند، اما مادر جانشین به دلیل داشتن رابطه‌ی ژنتیکی با طفل، مادر طبیعی او به حساب می‌آید و رابطه‌ی حقوقی مادر متقاضی (که ارتباط ژنتیکی با کودک ندارد) می‌تواند تنها از طریق فرایند فرزندخواندگی ایجاد شود (Gugucheva, 2010: 15). در این قسم، تحصیل حکم نسب پیش از تولد به علت عدم استفاده از تخمک مادر جانشین، برای والدین متقاضی مطلوب نخواهد بود و مادر متقاضی به منظور ایجاد رابطه‌ی حقوقی و قانونی با طفل، بایستی فرایند فرزندخواندگی را طی کند.

۵-۳-۲. جانشینی در بارداری

گاه اتفاق می‌افتد که هیچ یک از زوجین عقیم نبوده (مرد اسپرم می‌سازد و زن تخمک آزاد می‌کند) اما، از نظر بیولوژیک، نقص ارگانیک، داشتن پاره‌ای از بیماری‌ها و یا به علت نداشتن رحم، زن قادر به نگهداری و پرورش جنین در بطن خود نیست. به منظور رفع این مشکل، تلقیح جنین، توسط اسپرم پدر و تخمک مادر در محیط آزمایشگاه انجام شده و سپس جنین لقاح یافته به رحم زن ثالثی منتقل می‌شود که هیچ گونه رابطه‌ی ژنتیکی با کودک ندارد. البته در این قسم از جانشینی در بارداری نیز می‌توان در اشکال مختلف از تخمک‌های اهدایی و اسپرم اهدایی در زمانی که تخمک و اسپرم قابل زیست نباشند، استفاده کرد. در این صورت، ترتیبات مختلف اجاره‌ی رحم می‌تواند نتیجه‌ی دادرسی را تغییر دهد. در حالی که از اسپرم و تخمک والدین متقاضی در تکون طفل استفاده می‌شود، از یک سو، مادر جانشین و همسرش (در صورت متأهل بودن) بر مبنای قوانین مربوط به زایمان و از سوی دیگر، والدین متقاضی بر مبنای وجود رابطه‌ی ژنتیکی با کودک، به عنوان والدین کودک محسوب می‌شوند. در این شرایط به منظور احترام به حاکمیت اراده‌ی طرفین و این که تنها والدین متقاضی بتوانند اولیای کودک محسوب شوند، تحصیل حکم نسب پیش از تولد می‌تواند در بی‌اثر کردن ادعای نسب کودک از سوی مادر جانشین و همسرش، مثرثمر واقع شود (Brinsden, 2003: 121). بنابراین ملاحظه می‌شود که تحصیل حکم نسب پیش از تولد، تنها زمانی که از نطفه‌ی والدین متقاضی در تکون طفل استفاده شده باشد، می‌تواند در اثبات ادعای نسب مفید واقع شود و در صورتی که از تخمک یا اسپرم اهدایی در تکون جنین استفاده شود، والدین متقاضی بایستی با طی کردن فرایند فرزندخواندگی رابطه‌ی قانونی خود با طفل را برقرار کنند.

۶. نتیجه‌گیری

۱- در حقوق ایران، درباره‌ی نسب پدری طفل متولد از رحم جایگزین، اکثر قریب به اتفاق فقها و حقوق‌دانان طفل را ملحق به صاحب نطفه می‌دانند؛ زیرا تنها راه تحقق نسب، وجود رابطه‌ی خونی و ژنتیکی بین صاحب اسپرم و طفل بوده و از نظر عرفی نیز تکون یک انسان از اسپرم پدر و تخمک مادر، منشاء اعتبار رابطه‌ی نسبی است. بنابراین، صاحبان تخمک و اسپرم والدین حقیقی طفل حاصل از رحم استیجاری هستند و کودک از جهت ژنتیکی منتسب به صاحب اسپرم و صاحب تخمک است و همانند اقارب نسبی، بین آن‌ها رابطه‌ی توارث و سایر احکام حقوقی برقرار می‌باشد.

۲- درباره‌ی نسب مادری نظریات مختلفی ارائه شده است که برخی مایل به پذیرش صاحب تخمک به‌عنوان مادر طفل و برخی دیگر، مایل به پذیرش بانوی صاحب رحم و برخی دیگر، طرفدار دیدگاه دو مادری هستند. اما از آنجایی که منشأ پیدایش سلول سازنده‌ی جنین از ناحیه‌ی مادر، تخمک زن است و رحم زن، نقشی نخستین در پیدایش جنین ندارد، به‌نظر می‌رسد با توجه به این که نسب، از مفاهیم عرفی بوده و عرف طفل را به صاحبان نطفه (صاحب تخمک و اسپرم) منتسب می‌داند و نیز به‌منظور رعایت مصلحت و سعادت کودک، پذیرش مادر بودن صاحب تخمک، معقول‌تر است.

۳- در حقوق آمریکا، مقررات مربوط به رحم جایگزین و مسائل پیرامون آن از جمله نسب، از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است. برخی از ایالت‌ها، مانند واشنگتن در صورت بروز اختلاف بین طرفین قرارداد، نسب و حضانت طفل را براساس مصلحت کودک تعیین می‌کنند. برخی دیگر (مانند ویرجینیا) تنها در صورتی قرارداد رحم جایگزین را معتبر و والدین متقاضی را به‌عنوان پدر و مادر قانونی طفل به‌رسمیت می‌شناسند که آن‌ها پیش از انعقاد قرارداد یادشده، تأییدیه‌ای مبنی بر جواز این امر از سوی دادگاه دریافت کنند. برخی دیگر (مانند یوتا و تنسی) تنها در صورتی والدین متقاضی را به‌عنوان پدر و مادر قانونی طفل به‌رسمیت می‌شناسند که حداقل یکی از آن‌ها با طفل، رابطه‌ی ژنتیکی داشته باشند و برخی دیگر، تنها در صورتی که والدین متقاضی، طبق قانون آن ایالت، ازدواج معتبر و صحیحی داشته باشند، به‌عنوان پدر و مادر قانونی طفل محسوب خواهند شد. برخی از ایالات نیز قرارداد یادشده را ممنوع و خلاف نظم عمومی دانسته و مادر جانشین و همسرش را به‌عنوان والدین قانونی طفل به‌شمار می‌آورند. در ایالاتی که حکم صریحی درباره‌ی جواز یا ممنوعیت قرارداد یادشده ندارند، تحصیل حکم



نسب پیش از تولد از سوی والدین متقاضی، در مواردی که از نطفه‌ی آنان در تکوّن طفل استفاده شده، به منظور رد ادعای نسب کودک از سوی مادر جانشین و همسرش (در صورت متأهل بودن) می‌تواند مثمر ثمر واقع شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

الف) کتب

- امامی، سید حسن، (۱۳۷۵)، *حقوق مدنی*، جلد پنجم، چاپ یازدهم، تهران، نشر اسلامیه.
- امامی، اسدالله- صفایی، سید حسین، (۱۳۸۵)، *مختصر حقوق خانواده*، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات میزان.
- حمداللهی، عاصف- روشن، محمد، (۱۳۸۸)، *بررسی تطبیقی فقهی و حقوقی قرارداد استفاده از رحم جایگزین*، چاپ اول، تهران، مجد.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، *لغتنامه دهخدا*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رضائیا معلم، محمدرضا، (۱۳۸۳)، *باروری های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق*، چاپ اول، انتشارات بوستان کتاب، قم.
- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۵)، *مجموعه مقالات حقوقی*، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان.
- عبده بروجردی، محمد، (۱۳۳۹)، *کلیات حقوق اسلام*، چاپ دوم، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- غفاری، معرفت، (۱۳۸۲)، *روشهای پیشرفته در درمان نازایی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- فیض الهی، نجات، (۱۳۸۹)، *اهدای جنین و دیگر روشهای باروری کمکی در حقوق ایران*، تهران، انتشارات جنگل.
- فیروز آبادی، مجدالدین، (بی تا)، *القاموس المحيط*، جلد دوم، بیروت، دارالمعرفه.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱)، *حقوق مدنی خانواده*، جلد ۲، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نایب زاده، عباس، (۱۳۸۰)، *بررسی حقوقی روشهای نوین باروری مصنوعی*، تهران، مجد.

ب) مقالات

- صفار، محمد جواد، (۱۳۸۳)، «قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور در بوته نقد و تحلیل»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۳۹، ص ۲۲۱-۲۵۸.
- مهرپور، حسین، (۱۳۷۶)، «نگرشی به وضعیت حقوقی و شرعی باروری مصنوعی»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۱۹، ص ۱۵۷-۱۹۴.

- ناصری مقدم، حسین، (۱۳۸۷)، «واکاوی احکام فقهی نسب در کودک متولد از رحم جانشین»، فصلنامه باروری و ناباروری، تهران، ص ۲۹-۱۴.

منابع عربی

- ابن ادریس، حلی، (۱۴۱۰ق)، السرائر، جلد سوم، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، جلد چهاردهم، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل بیت.
- حسینی خامنه ای، سید علی، (۱۳۸۲)، اجوبه الاستفتائات، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات هدی.
- حکیم، محسن، (۱۴۰۰ق)، منهاج الصالحین، جلد دوم، بیروت، نشر دارالتعارف.
- خوانساری، احمد، (۱۳۵۷)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، جلد چهارم، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، جلد اول، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم.
- خویی، ابوالقاسم - تبریزی، جواد، (۱۴۱۸ق)، صراه النجاه، جلد سوم، چاپ اول، قم، انتشارات صدیقه الشهیده.
- روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۴)، فقه الصادق فی شرح التبصره، جلد بیست و یکم، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۱۹ق)، جامع الاحکام، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات حضرت معصومه (ع).
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۳ق)، المیزان فی التفسیر القرآن، جلد شانزدهم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۰)، جامع المسائل، جلد دوم، چاپ دهم، قم، نشر امیر العلم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۰۵)، کشف اللثام، جلد دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- محسنی، محمد آصف، (۱۴۱۴ق)، الفقه و مسائل طیبه، قم، بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، مجموعه استفتائات جدید، جلد اول، چاپ دوم، قم،



انتشارات علی بن ابیطالب.

- موسوی اردبیلی، عبد الکریم، (۱۳۸۱)، رساله توضیح المسائل، چاپ چهارم قم، نشر اعتماد.
- مؤمن، محمد، (۱۴۱۵ق)، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نراقی، احمد، (۱۴۰۵ق)، مستند الشیعه فی الاحکام الشریعه، جلد شانزدهم، قم، نشر آیت الله مرعشی.
- نجفی، محمد حسین، (۱۴۰۰)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلامی، جلد بیست و نهم و چهل و یکم، تهران، دارالکتاب اسلامیة

منابع لاتین

- Brinsden, p.(2003) "Gestational Surrogacy" Hum Reprod, update ,9(5), p:91-200.
- Byrn, Mary P. and Synder, Steven H.(2005) "The Use of Prebirth Parentage Orders in Surrogacy Proceedings" . Faculty Scholarship, p:1-32.
- Gugucheva ,M.(2010) "SURROGACY IN AMERICA", Council for Responsible Genetics 5 Upland Road, Suite 3, Cambridge, p:1-40.
- Hofman, Darra L. (2009) "Mama's Baby, Daddy's Maybe:" A State-by-State Survey of Surrogacy Laws and Their Disparate Gender Impact, Vol. 35: Iss. 2, p:1-21.
- Lawrence, D .(1991) Surrogacy in California: Genetic and Gestational Rights, 21 Golden Gate U. L. Rev, p:1-34.
- McDermott, H.(2012) "Surrogacy Policy in The United States and Germany: Comparing the Historical, Economic and Social Context of Two Opposing Policies", p:1-73.
- Spivack, C .(2010) National Report: The Law of Surrogate Motherhood in the United States, Oklahoma City University School of Law, p:1-19.
- Sullivan ,L .(1991) "Surrogacy: the case for a conventional approach", med law, 10(4), p: 412-415.

پایگاههای الکترونیکی

- <http://www.selectsurrogate.com/surrogacy-laws-by-state.html>
- <http://www.thesurrogacyexperience.com/surrogate-mothers/the-law/u-s-surrogacy-law-by-state>